

تهران؛ شهری بی هویت شده

دکتر محمد صادق مهدوی

معاون دانشگاه شهید بهشتی

همه مطالعاتی که انجام شده ثابت کرده که افزایش تراکم جمعیت در یک نقطه باعث پیدایش مسائل اجتماعی و فرهنگی متعددی می‌شود. مثلاً افزایش تراکم جمعیت در یک ناحیه یا منطقه یا در یک شهر با رشد جرائم و بزهکاری رابطه مستقیم دارد. رشد جمعیت و افزایش جمعیتی عاملی را ایجاد می‌کند که ما به آن آنومی (ناشناختگی) می‌گوییم؛



دکتر محمد صادق مهدوی

یعنی هرچه شهر بزرگتر باشد افراد در شهر بیشتر بیگانه را می‌بینند تا آشنا را و خود این آنومی عامل مهمی در ایجاد دو پدیده ناگوار است:
۱- باعث رشد فردگرایی می‌شود.

۲- بزهکاری و امکان دست زدن به کارهای خلاف را افزایش می‌دهد.

در جهان معاصر پدیده کلان شهرها از حیث

بهداشت و آموزش و پرورش و سایر امور هم مشکلاتی را به بار آورده است؛ به عنوان مثال مدارس ما الان دوشیفته هستند و صحبت سه شیفته شدنشان هم شنیده می‌شود... یا مسائلی از قبیل گرانی اجاره خانه و مسکن و ناهنجاریهای زیست محیطی و آلودگی هوا...

در ضمن شهر هرچه بزرگتر و پرجمعیت می‌شود، فرهنگ ملی و بومی خود را از دست می‌دهد و در یک فرهنگ بین‌المللی مستحیل می‌شود. ما در مورد تهران نمی‌توانیم از یک فرهنگ بومی صحبت کنیم، در حالی که در اصفهان و قزوین و اردبیل می‌توانیم. تهران در حال حاضر به یک شهر بی هویت تبدیل شده است حال آن که حتی ۱۰ سال قبل وضع چنین نبود.

مهاجرت؛ پدیده آموزشی!

افزایش جمعیت در تهران بیشتر معلول مهاجرت است تا معلول افزایش طبیعی جمعیت، و چون معلول مهاجرت است و علل مهاجرت هم مشخص است، قابل پیشگیری است.

مهاجرت از یک مکانیسم دو سو به تبعیت می‌کند که یک طرفش جاذبه شهری است و یک طرفش هم دافعه شهرهای کوچک و روستاها است. مهمترین عامل جاذبه شهر تهران، اشتغال و درآمدزایی آن و جاذبه‌های رفاهی، بهداشتی، آموزشی و... است. چون در بین جاذبه‌های شهری مهمترین آن مسئله اشتغال در تهران است راه جلوگیری از مهاجرت (البته یکی از راهها)

شهری را افزایش می‌دهد و در نتیجه باعث تشدید مهاجرت می‌شود. البته در کنار آن باید کارهای فرهنگی هم انجام داد.

در حال حاضر مهاجرت به یک کلر ارزشی تبدیل شده است؛ نقش و وظیفه رسانه‌ها و روزنامه‌ها در این است که کاری کنند تا جنبه ارزشی مهاجرت از بین برود. آنها نباید روستائیان را مسخره کرده و عکس مشهدی علی کلاه نمدی را برای خنده و تفریح شهرها در مجلات و روزنامه چاپ کنند.

باید پاره فرهنگها و فرهنگهای بومی و تقویت کرد و علاوه بر آن امکانات آموزشی، بهداشتی و اشتغال را در روستاها فراهم آورد تا متخصصین به شهرها و روستاهای خود باز گردند و از مهاجرت به شهرها کاسته شود.

باید بدانیم روند توسعه تهران و اقداماتی که برای توسعه آن می‌شود آثار مخرب و منفی خیلی شدیدی دارد. هر پولی که در تهران خرج شود پولی است که باید در جاهای دیگر به مصرف برسد. آساری که از هزینه‌های صرف شده برای لکه گیری آسفالتهای خیابانهای تهران در دست است نشان می‌دهد که فقط همین هزینه از کل درآمدهای چند شهرداری مراکز استانها بیشتر بوده است!

هزینه‌های زندگی در تهران باید بین افرادی که در آن زندگی می‌کنند و بر حسب میزان بهره گیری آنها از امکانات شهری دریافت شود؛ مثل افرادی که در یک مجموعه آپارتمانی زندگی می‌کنند و هزینه‌های آب،



برق، گاز و... بین آنها سرشکن می‌شود. این دریافتها باید به طرق مختلف وصول شود؛ از طریق افزایش مالیات یا افزایش قیمت پول آب و برق و قیمت بنزین در تهران، تا هم جاذبه‌های تهران برای مهاجرین کم شود و هم هزینه‌های زندگی در تهران از خود مردم تهران وصول گردد. چرا باید خرج زندگی لوکس تهران را روستایی زاهدانی بپردازد؟

افزایش امکان اشتغال در شهرهای کوچک و روستاهاست.

پیشنهاد من این است که بودجه‌ها و اعتبارات عمرانی و زیربنایی بیشتر در مناطق روستایی و شهرهای کوچک مصرف شود و نه در شهرهای بزرگ، زیرا هر ساختی و هر پولی که در تهران انجام و هزینه می‌شود در این شهر ایجاد اشتغال می‌کند و جاذبه‌های

ساختاری و حمل و نقل داخلی، شبکه ارتباطات داخلی و از حیث افزایش قیمت زمین و ایجاد گروه‌بندیهای اجتماعی تازه مشکل آفرین است. افزایش جمعیت در تهران باعث ایجاد مشاغل کاذب و غیرتولیدی و خدماتی شده است و متأسفانه اکثراً مهاجرین روستایی هستند که جذب این کارها می‌شوند. علاوه بر این، افزایش جمعیت از لحاظ مسکن،